

بسم الله الرحمن الرحيم

زن و مرد در روابط خانوادگی و زناشویی

اکثریت مسائل و موارد مختلف و متفاوت بین زنان و مردان، مختص به زندگی زناشویی و روابط خانوادگی و ناشی از این بعد خصوصی است. و مسائل و موارد اختلاف و تفاوت خارج از خانواده از چند امر تجاوز نمیکنند. و امر جنگ و دفاع و اندازه لباس شرعی، جزو این موارد اندک هستند، که متأسفانه بصورت انحرافی مطرح و رایج شده اند. یکی از موارد مهم روابط زن و مرد و چگونگی آن در زندگی خانوادگی، مسئله سرپرستی و اداره خانواده است، که خالق بشر آنرا به مردان سپرده و آنها را سرپرست و مدیر خانواده قرار داده است. و قرآن حکیم دلیل این سرپرستی را، توان نان آوری و جسم مناسب تر مردان برای این کار و تناسب مردان برای امور خارج از خانواده ذکر کرده است. و با توجه به اینکه در گذشته و حال نیز، مالک و صاحب اصلی خانواده، مرد میباشد، و زنان بدلیل ماهیت اجتماعی ازدواج، که زنان را از خانه پدری خارج می سازد و به خانواده جدیدی که در امور و فرهنگ و اقتصاد آن نقشی نداشته اند می برد، عقلا هم سرپرست خانواده باید مرد (شوهر) باشد، زیرا او بیشتر احساس مسئولیت میکند. زمانی زنان در خانواده نقش مؤثر پیدا میکنند و یا میتوانند سرپرست و مدیر خانواده گردند، که علاوه بر لیاقت و توانایی، در اقتصاد خانواده نیز سهم و شراکت داشته باشند. در غیر این صورت، آنچنانکه شاید و باید و در مقایسه با شوهرانشان در میدان مدیریت و سرپرستی، از عهده سرپرستی خانواده و اداره آن برنخواهند آمد. (بگذریم از موانع اجتماعی و فرهنگی و امنیتی و... که مانع ظهور لیاقت و توان زنان بوده و هستند، و در واقع، این موانع، قبل از همه برای زنان مصیبت بارند). قرآن کریم در سوره نساء آیه ۳۴ در این رابطه چنین اعلام میدارد: **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**: « مردان در زندگی زناشویی و خانوادگی سرپرست و عهده دار امور زنان هستند، بدلیل اینکه الله بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برای این کار مناسبتر قرار داده و جسم کاری و نان آوری هماهنگ تری به آنها بخشیده است، و نیز بخاطر اینکه مردان زحمت

میکشند و مخارج زندگی خانوادگی را میپردازند». بنابراین در اینجا نیز این جسم و تناسب جسمی است که اساس قانونگذاری است. در مورد صداق (مهریه) نیز وضع از همین قرار است، زیرا وقتی که زنان توان و مجال کار و کسابت اقتصادی ندارند، جهت تحقق عدالت، بجای اینکه زنان به مردان صداق بپردازند، باید مردان به زنان صداق بپردازند. در مورد اصطلاح قرآنی «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» یا «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» و یا در همین آیه «بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» نیز باید گفت که: این اصطلاح وحدت و جدانپذیری مردان و زنان را منعکس میکند، و قرآن میخواهد بدین وسیله یک چیز و یک ذات و ماهیت متنوع را ابلاغ نماید.

در اینجا چند توضیح لازم بنظر میرسد: بدخواهان اسلام و زن ستیزان آخوند زده خواسته‌اند از این آیه سوء استفاده کرده و آنرا برای اثبات «برتری مردان بر زنان در قرآن» استخدام نمایند. بدین خاطر اصطلاح «قَوَّامُونَ» را به «برتر» ترجمه کرده و بعد آنرا تعمیم داده و از خانواده خارج کرده‌اند، و «فضل و تناسب بعضی بر بعضی از شما» را نیز در همین راستا قرار داده‌اند. در حالیکه **اولا** و بوضوح، قَوَّامُونَ جمع قَوَّام و به بمعنای: برپادارنده، سرپرست، مدیر و.... می‌آید، و قَائِم و مَقَام و قِیَام هم از مشتقات این اصطلاح اند، و هیچ یک ربطی به برتری و پایین‌تری زن و مرد پیدا نمیکنند. در سوره نساء (آیه ۱۳۵) نیز این اصطلاح قرآنی (قَوَّامِينَ) آمده است و بهمین معناست، آنجا که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ**: «ای کسانی که به یقین و ایمان رسیده اید، محافظ و نگهدارنده و برپا دارنده عدالت باشید و نمونه‌هایی برای عدالت الله». بنابراین در اینجا هم خبری از برتری و پایین‌تری! وجود ندارد. **ثانیا** این آیه یک قانون خانوادگی را بیان میدارد و مربوط به روابط دو همسر و راه اندازی امور خانواده میباشد، و اصلا این چه ربطی به برتری و کمتری ذاتی زن و مرد دارد؟! متأسفانه بدخواهان اسلام و مسلمین و مردسالاران سنتی، در مورد مسئله شهادت زنان و ارث زنان نیز همین رویه خلاف و غیر واقعی را در پیش گرفته‌اند، و اینطور تفهیم کرده‌اند که قرآن زنان را نصف مردان قرار داده است!!، که این یکی از بزرگترین تهمتها به الله و قرآن میباشد. چون هم قضیه شهادت یک مرد و دو زن در مورد معاملات اقتصادی که نیاز به شهادت پیدا میکند و هم نصف ارث زنان، در یک چهارچوبه واقعی و عادلانه قرار

دارند و بهیچ وجه نمیتوان از این قوانین مشروط و متکی بواقعیات مسلم اجتماعی و ناشی از یک نظام اقتصادی خانوادگی و مربوط به میزان توانایی و حضور زنان ، برتری مردان را اثبات نمود . درباره نصف ارث زنان به « مبانی اقتصاد خانواده اسلامی » مراجعه شود . و در اینجا تنها به ذکر چند اصل اکتفا میشود : ۱- نصف ارث زنان در نظامی است که خرج زنان چه در خانواده پدری و چه در خانواده شوهر بعهده مردان است . ۲- نصف ارث زنان در نظامی است که زنان بدلیل عدم وجود زمینه‌ها در اقتصاد خانواده فعال نیستند و نقش مؤثری در آن ایفا نمیکنند . ۳- نصف ارث زنان در نظامی است که زنان وظیفه ای در تأمین هزینه زندگی اطفال خود به عهده ندارند . ۴- نصف ارث زنان در نظامی است که مردان در حین ازدواج به زنان مهریه میپردازند و کل هزینه یک ازدواج به عهده شوهران گذاشته شده است . بله وقتی که در یک نظام اقتصادی ، تمام هزینه زندگی زنان ، بدون اینکه نقش مؤثری در اقتصاد خانواده داشته باشند ، بعهده مردان واگذار شده ، آیا نصف ارث آنها چیز عجیب و غریبی است یا عین عدالت و انصاف است؟! آیا در همچون وضعی ، ارث برابر زنان و مردان ظلم بحساب نمی‌آید؟ آیا نادیده گرفتن این واقعیات مسلم و متهم کردن قرآن به قائل شدن به نابرابری زن و مرد ، نشانه جهل یا عناد و یا هر دوی آنها نیست؟ چگونه میتوان از طریق یک مسئله واضح و مربوط به میزان کار و فعالیت، موجه یا غیر موجه ، به این نتیجه رسید که زنان نصف مردان هستند؟! ، مگر غیر از اینست که این مردان هستند که در میدان تأمین اقتصاد خانواده در رنج و مشقت بوده اند؟! آیا اصلاً هیچگاه برای زنان جوامع اسلامی مشکله ای به نام نصف ارث مطرح بوده است؟! یا مشکل آنها این است که نصف ارث شرعی و مسلم را از آنها دریغ داشته و از آنها غصب میکنند؟! خدایا از شر جهل و عناد به تو پناه میبریم . درباره علت شهادت دو زن و یک مرد در وامدهی و قرض نقود ، به علتی که قرآن مبین در این رابطه ذکر کرده است و مبنی بر عدم خبرگی و عدم آشنایی و مهارت زنان در این میدانها و در معاملات اقتصادی و پولی است ، اکتفا میشود ، و آنها بدین قرار است : **أَنْ تَضِلَّ أَحَدِيَهُمَا فَتُذَكِّرَ أَحَدِيَهُمَا الْآخَرِي:** « تا اینکه اگر یکی از این زنان در رابطه با آنچه روی آن بعنوان شاهد تعیین شده به خطا رفت و دچار سهو گردید ، آن دیگری تذکر دهد

و یاد آوری نماید» (بقره- ۲۸۲). واضحتر از این بیان نمیشود!، خوب وقتیکه زنان با چنین مسائلی سر و کاری نداشته اند و همانطور که قرآن در قسمت‌های دیگر این آیه به صراحت اعلام میدارد که در صورتیکه دو مرد مناسب و مورد رضایت پیدا نکردید، به یک مرد و دو زن اکتفا نمایید، نشان میدهد که: به چنین زنانی بنا بر ضرورت و در صورت عدم حضور مردان مورد رضایت رجوع شده است، و گر نه زنان آن دوره کمتر اهل این کارها بوده و خیلی کم بدین مسائل آشنایی و مشغولیت داشته اند. و در این وضعیت چقدر بدیهی مینماید که قرآن احتمال خطا و سهو را برای شاهدان، از هر جنسی که باشند مطرح نماید. و اصلا این چه ربطی به عقل کامل و ناقص زنان دارد که مردسالاران زن ستیز و بدخواهان اسلام به آن دامن زده اند؟! و تازه اگر این مسئله بیانگر نقص عقلی زنان است، پس چگونه قرآن میگوید اگر یکی از این دو زن به خطا رفت آن زن دیگر خطا و سهو روی داده را تذکر دهد و واقعیت را یادآوری نماید؟! مگر او هم در منطق مردسالاران زن ستیز جزو زنان نیست؟! وقتیکه زن چنین است میبایست آن مرد شاهد به این دو زن تذکر دهد و یادآوری نماید!!، اما واقعیت اینست که این مسئله علیرغم میل و هوای کسانی که مردسالاران سنتی اند و آخوند زده هستند و یا بدخواه اسلام و آیات قرآن هستند و از حضور و صحنه‌داری و رشد اسلام و زنان مسلمان رنج میبرند، دقیقا ناشی از عدم مهارت و عدم مشغولیت بکار مربوطه و عدم زمینه حضور زنان در اقتصاد آن دوره است. و همین است که قرآن میفرماید: مردان را به شهادت بطلبید، ولی اگر دو مرد را نیافتید، به شهادت یک مرد و دو زن اکتفا نمایید. بنا بر این معلوم میشود که زنان در میدان فعالیتهای اقتصادی و پیمانهای اقتصادی، زمینه فعالیت نداشته اند، و به دلیل نا آشنایی، بجای یک زن، دو زن طلب شده اند، و چنین برخوردی عین عدالت است. و حالا هم اگر کسانی لایق کاری نباشند: یا نباید بکار گرفته شوند، و یا اگر بکار گرفته میشوند باید نفرات بیشتر از «حد معمول» از آنها بکار گرفته شوند، تا جای اهل مهارت را پر نمایند. این روش عمومی قرآن است، و مخاطبان اصلی قرآن، اهل علم و عمل و قادرین به اجرای قوانین و خصوصا اشخاص عادل، لایق، شجاع، توانا، فداکار و میباشد. و در این آیه نیز در رابطه با زن و مرد «شاهدان مورد رضایت-عادل»

مناسب شهادت ذکر شده اند . و قرآن مجید در آیات مختلف اعلام میدارد که :
كَذَٰلِكَ نَفْصَلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ، يَعْقِلُونَ ، يَفْهَمُونَ و : « اینچنین آیات خود را برای اهل علم و عقل و فهم و به تفصیل بیان میکنیم » . بنابراین ، اصل و اساس در قرآن و عندالله ، لیاقت ، تقوی ، توانایی و است نه جنسیت و زن بودن و مرد بودن ، نه نژاد و خون ، نه پیری و جوانی و ، و این معیارها ، جاهلی و شرک آمیز بوده و ضد بشری هستند .

مسئله دیگر که آنهم مربوط به روابط مردان و زنان مسلمان است و در زندگی زناشویی و روابط خانوادگی واقع میشود و بسیار مورد سوء استفاده آخوندگراها و بدخواهان اسلام و مسلمین قرار گرفته ، قضیه **« تعدد زوجات مشروط و مَحَدَد »** در اسلام است : از طرفی آخوندها و سنتی ها از این فُرْجَه حکیمانه به نحوی سوء استفاده کرده و آن را به خدمت مقاصد خود در آورده اند که زنان را بصورت غیر معقول و غیر عادلانه ای در خدمت مردان در آورد و آنها را به بردگان جنسی و بی اراده تبدیل کند و آنها را بدون شرط و شروط در اختیار مردان هوسی قرار دهد . از طرف دیگر ، غربگراها و اسلام ستیزان ، روی این قضیه واقعی و گاه ضروری ، جنجال اضافی و غیر مسئولانه زیادی پیا کرده اند ، و میخواهند از این طریق (و طُرُق دیگر) به اهداف شوم خود که همانا تخریب اسلام و براندازی امت اسلام است دست یابند . اینست که سعی میکنند آیات قرآن را با توجه به آخوندی ترین و خرافی ترین و انحرافی ترین وجه ترویج و تعریف کنند ، و مثلا همین تعدد مشروط و محدد زوجات را دستاویز عدم برابری زن و مرد در اسلام قلمداد مینمایند . اما واقعیت آیات حکیمانه قرآن و محتوایشان عادلانه تر از آنست که در میدان بحث آزاد و علمی ، بتوان از آنها بهره برداری و یا سوء استفاده کرد . قرآن پیروز در مورد تعدد زوجات و اینکه مردان مسلمان میتوانند در بعضی شرایط و بصورتی مشروط چهار زن اختیار کنند ، در سوره نساء آیه ۳ بعد از اینکه به مسلمین امر میکند که اموال یتیمان را بخودشان بدهند و حافظ اموال آنها باشند و اموال آنها را با اموال خود قاطی نکنند ، چنین میفرماید : **وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَقْسُطُوْا فِی الْیْتِمٰی فَانْكَحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنٰی و ثَلٰثَ و رُبْعًا فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُكُمْ ذٰلِكَ اَدْنٰی اَلَّا تَعُوْلُوْا** : « و اگر خوف و تردید دارید که در ازدواج با یتیمان

(بدلیل بی سرپرستی آنها) عدالت بپا نمی‌دارید ، پس با زنان دیگر « دوتا دوتا ، سه تا سه تا ، چهارتا چهارتا » که مورد رضایت و حلال شما باشند ازدواج نمایید . و اگر در میدان تعدد زوجات نیز نگران عدم اجرای عدالت هستید ، پس یک زن را اختیار نمایید ، یا بزنانی که ملک یمین‌اند (کنیزان) اکتفا نمایید . این اقرب راه و روش بقسط و عدالت و بطریقی است که کارتان به ظلم و جور کشیده نشود .

قرآن حکیم در این آیه بعد از دو بار تذکر درباره امکان عدول از عدالت نسبت به زنان ، بدلیل عدم توان و لیاقت ، بصراحت اعلام میکند که تک همسری بعدالت نزدیکتر و برایتان بهتر است . و در آیه ۱۲۹ از همین سوره (نساء) تصریح میکند که تحقق عدالت با وجود علاقه شدید به آن در زندگی چند همسری میسر نیست :

وَلَنْ تَسْطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ : « هرگز نمی توانید بین زنان عدالت برقرار کنید ، و لو بسیار حریص و علاقه مند به عدالت باشید » . بنابراین :

اولا تعدد زوجات امر حتمی الله نیست ، بلکه یک اجازه و رخصتی است مشروط به عدالت (توازن حقوقی در روابط زناشویی و زندگی خانوادگی بین شوهر و زنان) و مُحدّد به ۲ یا ۳ و حد اکثر ۴ زن ، آنهم در اوقات و شرایطی که ضرورت شخصی یا اجتماعی آن محرز شود . (آزادی فردی در اختیار و انتخاب ، از جمله در رابطه با زندگی تک همسری یا چند همسری ، در جای خود و با حفظ حقوق و کرامت انسانی و توحیدی ، بصورت عام ، جزو عدالت و سلب آن ظلم میباشد) .

ثانیا در میدان زندگی چند همسری و نیز تک همسری ، **اصل عدالت** (که هدف نهایی در وضع قوانین است) و **اصل انتخاب فردی** (که بشر بدون آن اسیر و بی اختیار است) و **اصل سرنوشت یک ضرورت** (که تحقق بجای آن ، بشریت را کامروا و سعادت‌مند میسازد ، و ممانعت زورگویانه و بدخواهانه از آن ، بشریت را عقیم و از اهداف مشروع خود ناکام میگرداند) باید اساس قرار داده شوند و بر مبنای نظارت مسئولانه و حفاظت از حقوق مردان و زنان و اطفال به اجتهاد پرداخت و راه حرکت و کامیابی بشر را در این حدود شرعی و واقعی آزاد گذاشت .

در این آیات بصراحت بیان شده که یا باید از چند همسری گذشت (اختیار و میل فردی را کنار نهاد) یا باید آنقدر توانا و منضبط بود که در آن اصل عدالت حفظ شود . و قرآن حکیم همیشه اصل عدالت را برگزیده و برتری عدالت را به بشریت

اعلام کرده و به اجرای آن امر نموده است . همین است که هنگام تقابل و تضارب خواست شخصی و اصل عدالت ، از اهل ایمان و اسلام میخواهد که راه فداکاری را در پیش گیرند و به اجرا و تحقق عدالت اهتمام ورزند ، چه این عدالت در تک همسری متحقق شود و چه در شرایطی که با تن دادن مردی به چند همسری حاصل گردد ، چه به نفع خود باشد و چه به نفع دیگری!

زمینه های تعدد زوجات از نظر اسلام و متکی به ارزشهای توحیدی ، مختلف و متنوع هستند ، و این زمان و مکان و واقعتهای پیش روست که میتوانند تحقق آن را مثبت و بجا و یا غیر ضروری و مضر سازند . این امر مانند بسیاری از امور دیگر ، نه مطلقا مجاز است و نه مطلقا ممنوع! ، هر چند یاران غرب ، علیرغم دم زدن از تغییر مطلق و نسبی گری! تلاش میکنند چنین اموری را بدلیل انتساب آن به اسلام و مسلمین مطلقا ممنوع اعلام سازند!! ، و آنها ترجیح میدهند که زنان ، فحشاء و تن فروشی پیشه کنند اما تن به ازدواج با مردی ندهند که دارای همسر است؟!؟! ، بلکه سکس گروهی و گله ای ، سکس وحشی و آمیزش با حیوانات ، سکس بی حد و مرز و مافوق شروط و حدود ، عمل سکسی بوسیله آلات مصنوعی و با اندامهای غیرجنسی ، سکس همجنس بازان و ازدواج با همجنس ، و سکسی که حاصلش بچه های مجهول الهویه و فاقد پدر مشخص و حتی در بعضی اوقات مادر مشخص است و بناچار فرزندان دولت! میشوند و ... که هر یک از اینها به تنهایی نماد مسخ و پستی مرتکبین و مظهر فساد و انحطاط آنهاست و همه این مفاسد محصولات غربی بوده و بشدت رواج دارند و ترویج داده میشوند و هدایای غرب برای غربگرایان هستند و آنها نیز به نوبه خود به ترویج و اشاعه آن می پردازند ، از نظر اسلام ستیزان مادی و ذوب شده مشکلی ایجاد نمیکند ، اما تعدد زوجات مشروط و مبنی بر اصول عدالت و تساوی حقوقی و اختیار و انتخاب مرد و زن و نیز برای مواقعی که تنها از طریق تعدد زوجات مشکلات حل میشود و زنان از فحشاء و آوارگی و تن فروشی نجات پیدا میکنند ، نه تنها مشکل ایجاد میکند و نقض مساوات! میکند و ... بلکه ضد انسانی و خلاف هر اصول و پایه ای میشود!! ، چنین برخوردی جز اینکه مظهر عداوت با اسلام و مسلمین باشد و ماهیت غرب پرستان را افشاء نماید ، معنا و مفهوم دیگری ندارد . و این

برخورد خصمانه در مورد همه اصول و فروع اسلامی وجود دارد، و مثلاً حجاب و لباس اسلامی که مظهر احترام و انسانیت و عفت است، آن را مظهر سرکوب شدگی تبلیغ میکنند!!، اما لختیگری غربی را که حقیقتاً نماد حیوانیت و تعمیم جنسیت است و یادآور دوره وحشیت بشری و ماقبل تمدن است، آن را نشانه وجود آزادی و حقوق زنان تبلیغ میکنند!!، همان زنی که همه اعضای بدنش را به کالای جنسی تبدیل کرده و از اعضای جنسی او شغل و تجارت راه انداخته اند! و برای زنان چیزی بنام شرافت و انسانیت باقی نگذاشته اند. اما لطیفه اینست که علاوه بر همه این برخوردهای سخیف با زنان مکرّم الله، که منجر به مسخ و فساد بسیاری از آنان شده است، بعضی از همین ابلهان غرب زده، سخنانی در مقابله با اسلام و تعدد زوجات بزبان میرانند که واقعا عجیب و خیلی ابلهانه است. و نمونه این سخنان اینست که میگویند چرا مردان بتوانند چند زن را به همسری بگیرند ولی زنان نتوانند چنین کاری را بکنند؟!؟!، بله اگر کار به عداوت کشید این سوالات هم مطرح میشوند، بدون اینکه اندک توجهی به ماهیت چنین سوالات ابلهانه‌ای بشود. چون هدف آنها فقط مقابله با اسلام و مسلمین است، و به واقعیاتی که بصورت خیلی واضح در مقابل این سوالات احمقانه قرار دارند، توجه نمیکنند، واقعیاتی که بحث روی آنها بکلی اضافی مینماید، و چنین پدیده وارونه‌ای (چند شوهری!) در تاریخ بشری سابقه بوده و هیچ جامعه‌ای آن را به خود ندیده است، و اصلاً نمیتواند وجود خارجی پیدا کند. و تنها این اذهان مریض اسلام ستیزان است که میتواند این چیزها را تراوش نماید.

برای اثبات بیشتر هدف آیات قرآن، در اینجا دو مورد از شرایطی که زمینه تعدد زوجات در اسلام (۲ یا ۳ و حد اکثر ۴ همسری) را فراهم میسازند ذکر میشوند:

۱- جنگهای پرتلفات: در جنگها مردان وظیفه جنگ و جهاد را به عهده دارند و در نتیجه آن مردان زیادی کشته شده و بسیاری از زنان همسرانشان را از دست میدهند و مردان در اجتماع کمبود پیدا میکنند و به تبع آن دختران هم بزحمت به شوهر مناسب میرسند. در نتیجه اگر طبق معمول، نظام تک همسری برقرار باشد، بسیاری از زنان یا از زندگی زناشویی محروم میشوند و یا باید از راه فحشاء و روابط جنسی نامشروع و بدون تشکیل خانواده، نیازهای جنسی و مالی خود را

تأمین کنند ، که در چنین وضعیتی ، قبل از هر کسی زنان قربانی شده و دچار مصیبت‌های جبران ناپذیر میشوند. و نمونه خیلی مشخص آن زنهای ایرانی است که در جنگ‌های ۸ ساله صدام و خمینی همسرانشان را از دست دادند و در آن جنگها مردان و جوانان زیادی (متاهل و مجرد) کشته شدند . و چون عرفا و در مناطق بسیاری ، چند همسری محل سرزنش بوده و مردم متأثر از تجربیات تلخ گذشته و ناشی از سنن محلی و آخوندی و همچنین زیر نفوذ فرهنگ غربی اند ، زنان بیوه و مُطَلَّقه و دخترانی که نمیتوانند همسر مناسبی پیدا کنند ، ترجیح میدهند که راه فحشاء و زناکاری و تن فروشی در پیش گیرند ولی حاضر نمیشوند که با مردان همسر دار یک زندگی زناشویی و عادلانه که در آن همه اطراف از حقوق متناسب خود برخوردار باشند، تشکیل دهند . از طرف دیگر مردان نیز آن فرهنگ توحیدی را ندارند که یک زندگی زناشویی و متناسب با معیارهای توحیدی تشکیل دهند ، و مردانی هم که به چند همسری روی می آورند ، نه به قصد کاهش فساد و فحشاء و نجات زنانی ، بلکه بنا بر اهداف شخصی و جنسی و و کاسبکارانه بدین کار اقدام میکنند ، بدون اینکه هیچ توجهی به همسر اول یا دوم و خانواده‌ها و فرزندان و عواقب آن و رعایت عدالت و در نظر گرفتن امکانات اقتصادی داشته باشند . علاوه بر فقر تربیتی و فرهنگی و اقتصادی و نیز صیغه آخوندی (فحشای آخوندی) ، یکی از علت‌های اساسی که میتوان برای وجود فحشای گسترده در ایران نام برد (فحشایی که بنابر آمارها بیش از ۳۰۰ هزار زن و دختر ایرانی را به تن فروشی کشانده است) ، جنگ ۸ ساله صدام و خمینی و قربانیان آن میباشد . قربانیانی که اکثرا حاضر میشوند تن به صیغه و تن فروشی بدهند ، ولی بدلیل عدم زمینه های فرهنگی و خانوادگی و عدم وجود مردان لایق ، حاضر نمی‌شوند که شرافت مندانه به عقد مردان همسر داری در آیند!! اما چنین روش و کاری اگر باب طبع غرب و غرب پرستان است ، نزد اهل ایمان و فداکاری ، فاسد و بنیان بر انداز است .

۲- یکی دیگر از مواردی که میتواند زمینه تعدد زوجات شود ، نقص و کمبود زن اول است ، اعم از کمبودهای جنسی یا مربوط به زاد و ولد و یا ناشی از امراضی که زندگی زناشویی را دچار نقص و کمبود میسازد . زنی که علیرغم این مسائل

نمیخواهد از همسرش جدا شود و شوهرش هم نمیخواهد او را آواره سازد ، چه اشکالی دارد که این شوهر ، همسر دومی ، بنابر مشورت با همسرش و با اعضای خانواده و نیز رضایت همه اطراف اختیار کند و مشکلات موجود را در سایه این ازدواج جدید حل و فصل نماید؟! ، متأسفانه چند همسری بجای اینکه مظهر تحمل تکلیف بیشتر و فداکاری باشد، مظهر هوس بازی، نزاع خانوادگی ، تحقیر زن اول ، و احیاناً مقدمه ای برای آواره سازی او شده است .

موضوعی دیگر که در خانواده اسلامی و بین زن و مرد مسلم وجود دارد و خیلی مورد سوء استفاده سنتی ها و غربگراها قرار گرفته است ، قضیه نشوز و عصیان زوجین و چگونگی حل و فصل اختلافات آنهاست ، و این مسئله بصورت مختصر از این قرار است : قرآن مُنَزَل در میدان زندگی خانوادگی و زناشویی مسلمین هم نشوز و عصیان زنان را مطرح کرده و هم نشوز و عصیان مردان را به میدان کشیده است. در سوره نساء آیه ۳۴ نشوز و عصیان زنان به این شیوه مطرح شده است : **وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا** : « و در مورد زنانی که از نشوز و عصیان آنها ترس و نگرانی دارید ، پس (در مرحله اول) آنها را نصیحت و موعظه کنید ، و (در مرحله دوم و عدم تأثیر مرحله اول) روابط زناشویی (جنسی) خود را با آنها به حالت تعلیق درآورید ، و (در مرحله سوم و عدم تأثیر مراحل اول و دوم) آنها را تنبیه بدنی نمایید . بعد (بعد از این مراحل) اگر از نشوز و عصیان خود دست کشیدند ، دست از سرشان بردارید و بهانه جویی نکنید و راه سلطه‌گری پیش نگیرید » . در این آیه پر حکمت ، مطالب زیادی وجود دارد و نیازمند بحث مفصل است ، اما عنوان وار باید گفت : **اولا** باید مشخص کرد که نشوز و عصیان چیست و چه چیزی نشوز و عصیان بحساب می‌آید؟ خصوصاً در این مورد ذکر این نکته بسیار اساسی است که نشوز و عصیان در بینش و نگرش توحیدی، در رابطه با اطاعت و عدم اطاعت از قوانین و اوامر الهی معنا پیدا میکند نه اطاعت و عدم اطاعت از شوهر (آنهم از هر نوعی که باشد!) . **ثانیا** راه درمان نشوز و عصیان در این آیه، نصیحت و تذکر ، تعلیق روابط زناشویی ، و تنبیه بدنی ذکر شده است و دارای سه مرحله معقول و قابل قبول است . و باید توجه داشت که مرحله ای

بودن یک اصل تربیتی با یک بار و یک دفعه بودنش و آنهم به قصد رفع تکلیف! تفاوت اساسی دارد. **ثالثاً** اعمال و اجرای چنین مراحل مهمی نیازمند لیاقت و اهلیت است، و هر کسی لیاقتِ اعمال و اجرای چنین مراحل را ندارد و اکثراً محتاج نظارت و مهیار نزدیکان و دلسوزان عاقل و لایق میباشد. **رابعاً** مرحله سوم برای استمرار زندگی زناشویی و جلوگیری از طلاق است، و هنگامی مورد پیدا میکنند که به نظر اقرباء نیز امید اصلاح و بیداری در زن ناشزه از این طریق وجود داشته باشد، و گر نه قبل از رسیدن به مرحله عمل تنبیهی، باید اصل طلاق را جاری ساخت. قابل ذکر است که مرحله اول (موعظه) یک کار فکری و تربیتی محسوب میشود. مرحله دوم (تعلیق روابط زناشویی) نمونه یک اقدام پیشگیرانه است، و برای نتیجه گیری، اقدامات دیگری از همین نوع را میتوان انجام داد، و عدم صحبت کردن با زن طغیانگر جزو آنهاست. و مرحله سوم هم (ضرب غیر مبرح = غیر مؤلم و غیر شدید)، یک مثال از تنبیه عملی است، و در اینجا نیز که مرحله برخورد عملی است، هدف، اثر تربیتی و بیدارکننده و نیز اعلام جدیت به زن عصیانگری است که از معروفات عدول کرده و مرتکب آنچه زشتی اش مورد قبول عموم است شده است. و در این مرحله، اولاً بجای تنبیه بدنی، میتوان به اعمال دیگری غیر از تنبیه بدنی متوسل شد، زیرا تنبیه بدنی یک مثال است و نیز احیاناً بجای اثر مثبت و تربیت کننده، اثرات تخریبی بجا میگذارد. ثانیاً اگر تنبیه بدنی غیر مبرح صورت گیرد، باید اثر تربیتی و حلال بودن آن واضح و مورد توافق اطرافیان و نزدیکان باشد، چون قصد و هدف، تربیت و منضبط کردن زن است نه انتقام و کینه توزی و سلطه گری بر زنان!، اینست که در مرحله سوم بنابر مشورت و اینکه چه عملی اثر مثبت دارد، اقدام میشود، و این ماهیت زن روبرو است که تعیین میکند که چه اقدامی باید صورت گیرد. و چنین کارهایی قطعاً بدون مشورت و نظر موافق اطرافیان مشروعیتی نخواهند داشت، و در صورت شکایت زن، ممکن است مسئله معکوس شود و به ضرر مرد متجاوز تمام شود. بدیهی است وقتی که زنان اختیار طلاق و جدایی داشته باشند و نیز علاوه بر خانواده ها نهادهای معتمدی هم جهت رسیدگی دایر شده باشند، مردان هم حدود خود را خواهند شناخت، و کارها قبل از رسیدن به جاهای باریک، حل و

فصل میشوند . و در یک خانواده توحیدی و اسلامی، مانند سایر بخشها ، اصل بر آزادی و استقلال افراد و عدم روابط سلطه و دینداری مستقیم و در سایه تصمیم و انتخاب خویش و ارزشهای قرآنی است ، زیرا روابط سلطه و تسلط انسانها بر یکدیگر، مظهر شرک و استبداد و مادیت است و ضد توحیدی و ضد انسانی است . البته اقدام نهایی برای اختلافات زوجین و جلوگیری از طلاق و جدایی ، مسئله حکمیت و داوری اقرباء و نزدیکان است ، و در آیه بعدی (نساء ۳۵) این قضیه بدین صورت ارائه شده است : **وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا** : « و اگر نگران شدید که ممکن است بین زوجین شکاف و انشقاق (طلاق و جدایی) پدید آید ، پس حکم و داوری از نزدیکان مرد و حکم و داوری از نزدیکان زن بیابید (تا مشاگل زوجین را حل کند و از طلاق و جدایی جلوگیری شود) ، اگر زوجین مشکله دار میخواهند و در پی اصلاح و حل مشکلات و استمرار ازدواج خود بر اساس قوانین و اوامر الله هستند . » . معنا و مفهوم این آیه خیلی واضح است ، و هدف آن ، حتی الامکان ، جلوگیری از انشقاق و طلاق است . در این قانون توحیدی ، هم نزدیکان مرد و هم نزدیکان زن ، دعوت به دخالت و داوری شده اند و در اینجا هم عدالت بر قرار است . اما از این جالبتر اینست که : قرار دادن حکم و داور ، مشروط به رضایت زن و مرد شده است ، و اینهم قانون دیگری از هم سنگی زن و مرد ، خصوصا در میدان استمرار و عدم استمرار زندگی زناشویی است . و همه اینها ناشی از واقعیت نگری قرآن و جلوگیری از وقوع حادثه مصیبتبار طلاق و جدایی و برای حفظ خانواده از انشقاق و متلاشی شدن و عدم آوارگی فرزندان است ، قوانینی که به خیر و صلاح زن و مرد و فرزندان ، تشریح شده اند .

همچنین در رابطه با نشوز و عصیان مردان ، قرآن مبین در سوره نساء آیه ۱۲۸ مسئله را بدین صورت به میدان کشیده است : **وَ اِنْ اِمْرَاةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ** : « و اگر زنی از نشوز و عصیان شوهرش یا از دوری جستن و کناره گیری اش ، خوف و نگرانی پیدا کرد ، گناه و حرجی بر آنها (زوجین) نیست که (بر اساس شروطی قابل قبول) با هم صلحی پایدار بر قرار کنند ، و صلح و آشتی بهتر از طلاق و جدایی

است.» این آیه اثبات میکند و به صراحت اعلام میدارد که نشوز و طغیان ویژه زنان نیست!، بلکه چه زن چه مرد، در صورتیکه دارای انضباط و تقوای محکمی نباشند، ممکن است راه نشوز و طغیان در پیش گیرند. اما متأسفانه به دلیل حاکمیت شرک و استبداد و مادیت، نشوز و عصیان مختص زنان شده است. به دنبال اعلام این اصل که: مردان هم مثل زنان ممکن است راه نشوز و طغیان در پیش گیرند، دروغ بزرگی که در رابطه با ماهیت نشوز زنان رایج شده است، رسوا میشود. این دروغ بدین صورت است که اولاً خواسته اند نشوز و عصیان را مختص زنان گردانند، ثانیاً خواسته اند نشوز را به معنای عدم اطاعت از شوهر معنی و ترویج کنند!!، از این زاویه، زن ناشزه و عصیانگر یعنی زنی که از شوهرش اطاعت نمیکند. ولی نشوزی که در قرآن در رابطه زنان مطرح شده است، مثل نشوز مردان، مربوط به اطاعت و عدم اطاعت از قوانین و اوامر و حدود توحیدی می باشد. اینست که این نشوز هم شامل زنان است و هم شامل مردان. بنابراین چه زن ناشزه و چه مرد ناشز، کسانی هستند که از قوانین و اوامر توحیدی و آیات قرآنی و تعهدات خود عدول و تخطی میکنند. و زنان، مثل مردان، موظفاند که فقط تسلیم و مطیع آیات و قوانین الله باشند. و آنهاییکه این دروغ را رواج داده و یا باور کرده اند، و بدتر از این، این دروغ را به الله و قرآن نسبت داده اند، اگر از این آیه که مربوط به نشوز و طغیان مردان است، خبر میداشتند، ای بسا مواضع دیگری میداشتند، و یا ممکن بود این سوال را نزد خود مطرح کنند که اگر نشوز خاص زنان است و نشوز زنان عدم اطاعت از شوهرانشان است، پس این آیه چه چیزی را بیان میکند؟ یا نشوز مردان عدم اطاعت از چه چیزی و چه کسی است؟! بله، تمام این مصائب و بد فهمی‌ها، حاصل دوری و بیخبری از قرآن، یا ناشی از منافع پست مادی، و یا عداوت با اسلام است. و گر نه اهل قرآن و توحید بخوبی میدانند که اطاعت از غیر الله و تسلیم در برابر حکم و قانون غیر از حکم و قانون الله شرک است، چه برای مردان و چه برای زنان. و اگر زنی از شوهرش اطاعت کند، این اطاعت بهیچ وجه نباید ناشی از مرد بودن شوهرش و یا ناشی از شوهر بودن آن مرد باشد. و اگر چنین چیزی واقع شود بلاشک چنین زنی مشرکه‌ای پیش نیست، و شوهرش همان «بت بعل» خواهد شد، نه همسری که یا برادر

دینی اوست و یا بدلیل اینکه لایقتر و آگاه‌تر است ، از اجتهادات او پیروی میکند . در مورد این نکته نیز که چرا صلح زن و شوهری که با هم اختلاف پیدا کرده‌اند ، چه بدلیل نشوز و طغیان مرد و چه بدلیل نشوز و طغیان زن ، از طلاق و جدایی شان بهتر است ، مسئله واضحی بنظر می‌رسد . زیرا در صورت جدایی و از هم گسستن یک ازدواج ، مشاگل زیادی ببار می‌آید ، و علاوه بر اینکه طرفین محتاج ازدواج مجدد هستند ، آوارگی فرزندان را هم در پی می‌آورد ، که حقیقتاً بسیار دردمند و برای همه اعضای خانواده مصیبت‌بار میباشد . اینست که حتی المقدور باید از طلاق و جدایی زوجین پرهیز شود . و بعد هم دلیلی وجود ندارد که موفق به ازدواج بهتری شوند . بدین صورت ، همه این قوانین و احکام و اوامر توحیدی بر پایه خیر و صلاح بشریت اعم از مرد و زن و اطفال نازل شده‌اند ، و این قوانین و احکام و اوامر ، با تکیه بر اصول انسانی و اجتماعی و اقتصادی نازل شده‌اند و مبین واقعیت نگری قرآن و منعکس کننده قوانین تکوینی و فطری هستند .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۱۰ محرم ۱۴۲۴ - ۲۲ اسفند ۱۳۸۱

قسمتهای قبلی ادامه دارد

حقوق و تکالیف ویژه زنان در آیات قرآن
۲۸ ذی الحجة ۱۴۲۳ - ۱۰ اسفند ۱۳۸۱

ریشه های قوانین و اوامر قرآن (زن در آیات قرآن)
۱۹ ذی الحجة ۱۴۲۳ - ۱ اسفند ۱۳۸۱

خصایص جسم زن و مواضع متناسب قرآن
۱۲ ذی الحجة ۱۴۲۳ - ۲۴ بهمن ۱۳۸۱

زن در آیات قرآن
۲۵ جمادی الاول ۱۴۲۲ - ۲۴ مرداد ۱۳۸۰